

جاذبه زندگی در اعماق آسمان نقدی بر فیلم: «جاذبه ۲۰۱۳» ۱



سعید گرامی

خلاصه داستان
«جاذبه ۲۰۱۳» با وجود ظاهر ساده و بی‌الایش، دارای محتوایی بیچیده و عمیق دارد. کاتوشگری آمریکایی، مأمور انجام چند کار بر روی تلسکوپ هابل است. دکتر رایان استون (ساندرا بولاک ۵)، مت کوالسکی (جورج کلونی ۶) و شریف، متخصصان این عملیات‌اند. آن سه با لباسی فضانوردی در فضا مشغول انجام وظیفه‌اند. برنامه، لغو می‌شود؛ چرا که خبر می‌رسد روسیه، یکی از ماهواره‌های جاسوسی خود را منهدم کرده است. برخورد ضایعات آن ماهواره با ماهواره‌های دیگر، باعث شده انبوهی از ضایعات فلزی با سرعت به سمت کاتوشگر آمریکایی هجوم آورد. سه متخصص، فرصت برگشتن به کاتوشگر را پیدا نمی‌کنند. بر اثر برخورد ضایعات، کاتوشگر متلاشی می‌شود، شریف می‌میرد و استون بی‌اختیار به هوا پرتاب می‌شود.

کمی بعد، کوالسکی که مجهز به رانشگر ۷ است، استون را پیدا می‌کند و به کاتوشگر برمی‌گردند. همه خدمه کاتوشگر، مرده اند. آنها در حالی به طرف ایستگاه فضایی بین‌المللی ۸ حرکت می‌کنند که مخزن اکسیژن استون و انرژی رانشگر کوالسکی رو به اتمام است. کوالسکی از آخرین رانشش برای رسیدن به ایستگاه استفاده می‌کند. آنها به ایستگاه فضایی برخورد می‌کنند. طناب اتصال آنها یاره می‌شود. یاتی استون به بندهای چتر سایوز ۹ گیر می‌کند و موفق می‌شود کوالسکی را هم نکه دارد. طناب، تحمل دو نفر را ندارد.

کوالسکی خود را جدا می‌کند و بی‌اختیار به طرف آسمان تازیک رانده می‌شود. استون وارد یکی از سایوزهای آسیب دیده روسی می‌شود. سایوز برای برگشت به زمین، مناسب نیست. کوالسکی که ارتباط صوتی‌اش همچنان برقرار است، به استون پیشنهاد می‌دهد که با سایوز به کاتوشگر چین که شتزو نام دارد، برود و با آن به زمین برگردد.

استون که مهارت چندانی در هدایت سایوز ندارد، به‌سختی سایوز را از ایستگاه جدا می‌کند؛ اما سوخت سایوز در میانه راه تمام می‌شود. استون ناامید می‌شود. شیر اکسیژن را قطع می‌کند و منتظر مرگ می‌ماند؛ ولی اتفاق عجیبی، داستان را تغییر می‌دهد.

آلفونسو کوارون ۲ هفت سال پس از فیلم پر محتوا و قدرتمند «فرزندان بشریت ۲۰۰۶» بار دیگر، قدرت خود را در عرصه نویسندگی و کارگردانی به دنیای سینما باآوری می‌کند. این کارگردان مکزیک، بار دیگر توانست با «جاذبه ۲۰۱۳» توجه سینمای جهان را به خود جلب کند. این فیلم از نظر فوومی یا دیگر فیلم‌های کوارون تفاوت دارد؛ اما در بردارنده تمام دغدغه‌های پیشین این کارگردان است. دغدغه‌های ثابتی که کوارون با ظرافت در تمام فیلم‌هایش گنجانده است. نقد آمریکا و فرهنگ غربی، نقد دین و مذهب، ارزش و هدف زندگی و ستایش فرهنگ شرقی از جمله مؤلفه‌های این کارگردان بزرگ است. «جاذبه ۲۰۱۳» هفت اسکار بهترین کارگردانی، بهترین فیلم‌برداری، بهترین صداگذاری، بهترین تدوین، بهترین جلوه‌های ویژه، بهترین تدوین صدا و بهترین موسیقی متن را در هشتاد و ششمین جشنواره اسکار ۲۰۱۴ به دست آورد. علاوه بر آن نامزد سه اسکار بهترین فیلم سال، بهترین کارگردانی هنری و بهترین بازیگر نقش اول زن هم شد.

رنگارنگی زمین و گفتگوید بالوگ شخصیت‌ها در تحسین زمین، همگی از برتری زمین حکایت دارند. کارگردان یا نشان‌دادن مشکلات و سختی‌های زندگی در فضا، حس تنفر و انزجار مخاطب را دربارۀ آن برمی‌انگیزد. سخن استون که می‌گوید: «من از فضا متنفرم»، تنفر مخاطب را بیشتر می‌کند.

کوآرون در این فیلم، قصد دارد بگوید به جای اینکه به فکر پیدا کردن حیات و زندگی در فضا باشیم، بیایید زمین را برای یک زندگی سالم حفظ کنیم. زمین، جایی است که انسان بدان تعلق دارد؛ نه جای دیگر. او در مقایسه‌ای که بین زمین و فضا انجام می‌دهد، فضا را مکانی ساکت و امن معرفی می‌کند. آرامش و امنیت، دو موهبتی است که زمین از دست داده است. کوآرون، رسانه و برنامه‌های تلویزیونی را مقصر این شلوغی می‌داند. وقتی شنو وارد جو زمین می‌شود، صدای گزارش فوتبال، موسیقی رپ و اخبار، شلوغی زمین را یادآوری می‌کند.

هنگامی که در دقیقه «۰۸:۰۰:۲۶» زیبایی زمین به رخ کشیده می‌شود، آهنگی لطیف، لذت‌تماشای زمین را از فضا به ما تقدیم می‌کند. استون در پاسخ به سؤال کوالسکی که چه چیز اینجا را بیشتر دوست داری؟ جواب می‌دهد: سکوتش. سکوت، تیار طبیعی یک انسان است که در زمین پیدا نمی‌شود. علت چیست؟ شاید صدای مسابقه فوتبال، آهنگ سبک رپ و اخباری که از شنو چیزی‌ها هنگام رسیدن به زمین به گوش می‌رسد علتش باشد! شلوغی و نبود سکوت، یکی از مسائلی است که کوآرون در فیلم «فرزندان بشری ۲۰۰۶» به زیبایی به تصویر کشیده است و در اینجا در مقایسه زمین و فضا، سکوت را از ویژگی‌ها و امتیازات فضا می‌داند؛ سکوتی که زمانی از ویژگی‌های زمین بوده است، حالا به لطف رسانه‌ها، تبلیغات و جنگ‌ها به آرزویی تبدیل شده است که برای رسیدن به آن، باید از جو زمین خارج شد و آن را در آسمان‌ها جستجو کرد.

فیلم با حضور آمریکایی‌ها در فضا شروع می‌شود. پرچم آمریکا روی لباس فضانوردان در تماهای بسیاری جلوه‌نمایی می‌کند. در ادامه فیلم، نابودی تجهیزات فضایی آمریکا نشان داده می‌شود. موشک روسی، عامل اصلی نابودی تجهیزات آمریکاست.



کوالسکی سایوز را پیدا می‌کند و واردش می‌شود. گویا یک باتری اضافه برای رانشگر خود پیدا کرده است. او پیشنهاد می‌دهد از جت‌های فرود آرام استفاده کنند که تیزی به سوخت ندارد. استون به خود می‌آید و متوجه می‌شود به علت کمبود اکسیژن، خیالاتی شده است. حرف‌های کوالسکی را به یاد می‌آورد. امیدش را باز می‌یابد. از جت‌های فرود استفاده می‌کند و خود را به شنو که در حال رسیدن به جو زمین است، می‌رساند. شنو به زمین می‌رسد و سالم فرود می‌آید. استون فرصتی دیگر برای شروع یک زندگی متفاوت پیدا می‌کند.

«جاذبه ۲۰۱۳» یک فیلم فضایی است؛ اما برخلاف بسیاری از فیلم‌های فضایی که در تلاش برای پیدا کردن حیات در غیر زمین هستند، این فیلم با ذکر این مقدمه که زندگی در فضا غیر ممکن است، به تلاش یک فضانورد برای رسیدن و برگشتن به زمین می‌پردازد. این فیلم برخلاف اغلب فیلم‌های فضایی که آسمان و فضا را جایی فوق‌العاده زیبا و باارزش نشان می‌دهند، به زیبایی‌ها و ارزش زمین می‌پردازد. فضا در اغلب صحنه‌ها محیطی تیره و بی‌روح نشان داده می‌شود؛ اما زمین؛ زیبا و باطراوت جلوه می‌کند. طلوع مکرر خورشید، شفق قطبی،



کمک بخواهد. این نیاز به صورت کنایه‌آمیزی در زمین هم صادق است؛ ولی این تنها پیام «جاذبه ۲۰۱۳» نیست. در دقیقه «۰۰:۵۷:۲۰» مردی چینی توانسته با سایوز ارتباط برقرار کند. استون امیدوار می‌شود و سعی می‌کند با او ارتباط برقرار کند؛ اما متوجه می‌شود که مرد چینی از زمین تماس گرفته است. مرد چینی برای سرگرمی می‌خواسته با شنزو چین ارتباط برقرار کند. نزدیکی سایوز با ایستگاه چینی‌ها باعث ارتباط استون و مرد چینی شده است. این مساله می‌تواند به معنای پیشرفته بودن چینی‌ها باشد. چطور یک مرد چینی می‌تواند با سایوز ارتباط برقرار کند؛ درحالی‌که هیوستون با آن همه شهرت نمی‌تواند؟ چطور یک شهروند عادی چینی برای سرگرمی، با سایوز ارتباط برقرار می‌کند؛ اما مرکز فرماندهی آمریکا در زمین، توان ارتباط با سایوز را ندارد؟ چین آنقدر پیشرفته شده است که ارتباط با فضا یکی از سرگرمی‌های مردمش شده است. کوارون بار دیگر، ابر قدرت بودن آمریکا را زیر سؤال می‌برد و روسیه و چین را از او قدرتمندتر می‌داند. این مطلب در زمین هم این‌گونه است.

در ابتدا به نظر می‌رسد آمریکا ابر قدرت فضاست؛ اما اقدام موشکی روسیه، این خیال را از بین می‌برد. روسیه، ماهواره خود را بدون توجه به دیگر کشورها نابود کرده است. ضایعات حاصله، تمام ماهواره‌ها را نابود می‌کند. گویا روسیه، صاحب و اختیاردار فضاست. حقیقت هم همین است. بیشترین رکوردهای فضایی متعلق به روسیه است. بیشترین و بزرگ‌ترین بخش ایستگاه فضایی بین‌المللی، متعلق به روسیه است. اشاره به رکورد پیاده‌روی آناتولی سولوویف و اینکه کوالسکی، هرگز این رکورد را نمی‌شکند؛ مگر اینکه بمردر اولین نشانه فیلم برای بیان این نکته است که روسیه، حرف اول را در فضا می‌زند. احتیاج یک آمریکایی به سایوز و لباس فضانوردی روسیه و شنزو چینی نشانه دیگری بر ثبوت این مطلب است. علاوه بر آن در ادامه فیلم، شاهد نیاز استون به دانستن الفبای روسیه و چین هستیم. کوارون که یکی از مؤلفه‌های اصلی‌اش نقد آمریکا است، در صدد است نیاز آمریکا را به روسیه و چین نشان دهد. او آمریکایی‌ها را ابر قدرت فضا نمی‌داند و معتقد است این کشور برای نجات از بحران باید از روسیه و چین

در دقیقه «۰۱:۱۴:۲۳» هنگامی که استون، وارد بخش اصلی می‌شود. می‌خواهد عملیات فرود را انجام دهد؛ اما نوشته‌های روی دکمه‌ها همگی چینی است. استون وحشت می‌کند. این صحنه، اهمیت زبان چینی را نشان می‌دهد. چین آن قدر کشور مهمی شده است که دیگران به یادگیری زبان او نیاز دارند. دیگر زبان انگلیسی، زبان اصلی دنیا نیست. یادگیری زبان روسی و چینی در فضا فایده بیشتری دارد تا دانستن انگلیسی. «جاذبه ۲۰۱۳» نقد جامعه و خانواده آمریکایی است. تزلزل نظام خانوادگی، بی‌توجهی به نیاز کودکان و ترویج نکردن آموزه‌های دینی، از جمله مباحثی است که در این فیلم، نقد می‌شوند. داستان‌هایی که کوالسکی تعریف می‌کند و همچنین بررسی شخصیت استون، به‌خوبی مشکلات جامعه آمریکا را بیان می‌کند.

کوالسکی، داستانی درباره یک دوچرخه‌سوار تعریف می‌کند که البته به علت بروز یک حادثه ناتمام می‌ماند؛ اما چرا کوارون چینی داستانی را انتخاب می‌کند؟ هدف او از مطرح کردن این موضوع چیست؟ یا اینکه کوارون بی‌هدف، این داستان را انتخاب کرده است؟! کسانی که فیلم‌های قبلی کوارون را دیده‌اند می‌دانند که او چیزی را بی‌هدف در فیلمش قرار نمی‌دهد. با دیدن این فیلم یا اطمینان می‌توان گفت که کوارون هیچ گفتگویی را بی‌هدف به کار نمی‌برد. در فیلم «فرزندان بشری ۲۰۰۶» روال طبیعت به هم خورده است. آمار ناباروری به صد در صد رسیده است و دیگر، فرزندی متولد نمی‌شود. یکی از فرضیه‌هایی که کوارون در جواب پدیده ناباروری در فیلم مطرح می‌کند، زیادی گناه و معصیت است.

کوارون معتقد است جهان به سمت اشتباهی حرکت می‌کند. شلوغی، آلودگی، ناامنی، جنگ و دین‌ستیزی در حال افزایش است و همه اینها باعث می‌شود روال عادی جهان، در آینده نه چندان دور، دچار تغییراتی شود؛ از جمله این تغییرات، نابارور شدن انسان خواهد بود. کوارون در «جاذبه ۲۰۱۳» هم این فرضیه را دنبال می‌کند و شیوع اختلال در جنسیت را از جمله تغییرات جهان می‌داند. افزایش دوچرخه‌ها نوعی انحراف در

روال طبیعت به حساب می‌آید؛ انحرافی که به سبب گناه و معصیت بشر پدید آمده است. گویا این مسأله، غذایی برای تلبیه بشر است. این داستان کوالسکی، همانند داستان قبلی‌اش مربوط به جامعه آمریکاست. وی این بار به‌طور کلی به این اشاره دارد که آمریکا در مسیر غلطی حرکت می‌کند. علاوه بر آن به‌طور ظریفی به زیادی گناه و معصیت و بی‌دینی در جامعه آمریکا اشاره می‌کند.

درباره روابط اجتماعی مردم آمریکا در «۰۰:۱۱:۳۳» کوالسکی می‌گوید: «نصف مردم آمریکای شمالی، فیس‌بوک خود را از دست دادند. از مفهوم این جمله بر می‌آید که همه یا اکثر مردم آمریکا فیس‌بوک دارند. فیس‌بوک، یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های اجتماعی دنیا است. کوارون از این جمله، چه مقصودی دارد؟ از طرفی به تعلق فیس‌بوک به آمریکا اشاره دارد و اینکه بسیاری از مردم آمریکا از فیس‌بوک استفاده می‌کنند. در این صورت، نقد روابط اجتماعی و نحوه ارتباط مردم آمریکا یا یکدیگر است. از دست دادن فیس‌بوک، سبب از بین رفتن بسیاری از ارتباطات خواهد شد. شاید کوارون می‌خواهد به بست بودن روابط اجتماعی در آمریکا اشاره کند. مردم از طریق فیس‌بوک با هم آشنا و از حال یکدیگر مطلع می‌شوند و بسیاری از این آشنایی‌ها فقط در فیس‌بوک ادامه پیدا می‌کند. بسیاری از دوستان فیس‌بوکی در خارج از دنیای مجازی در دسترس نیستند و چه بسیار اطلاعات شخصی غلط که بین هم رد و بدل می‌شود. همه این ارتباطات با خرابی یک ماهواره از دست می‌رود. بیمی از مردم آمریکا فیس‌بوک خود را از دست داده‌اند؛ یعنی بیمی از روابط اجتماعی آنان محفل شده است.

کوارون بار دیگر به هم خوردن طبیعت جهان را مطرح می‌کند. کوارون به روشی جدید در ارتباطات اجتماعی اشاره می‌کند که آمریکایی‌ها از آن روش استفاده می‌کنند؛ یعنی ارتباط از طریق فیس‌بوک. او این را مصداقی برای انحراف از مسیر طبیعی ارتباطات اجتماعی می‌داند. کوارون، نگاهی منفی به جامعه و فرهنگ آمریکا دارد، این را می‌توان از فیلم‌هایش فهمید.



یکی از نمونه‌های نقد تربیت آمریکایی‌ها این است که در این فیلم با سه کاوشگر آمریکا، روسیه و چین روبه‌رو می‌شویم. داخل هر کدام، اشیایی مرتبط با فرهنگشان وجود دارد. در کاوشگر آمریکا یک مکعب جادویی قرار دارد. این مکعب، بیانگر تلاش و موفقیت آمریکا در علوم ریاضی و عقلی است و اینکه آمریکایی‌ها بسیار عقلی به زندگی نگاه می‌کنند. شیء دیگری که در کاوشگر است، عروسکی سبز با چهره‌ای سیاه است که جارویی پشت سرش فرو رفته است. عجیب‌بودن عروسک و تمرکز دوربین روی آن (فوکوس) باعث می‌شود، توجه مخاطب به آن، جلب و از غیر آن غافل شود. در نتیجه وقتی جنازه زن به استون برخورد می‌کند، مخاطب به‌شدت غافلگیر می‌شود و می‌ترسد.

عروسک، چهره‌ای نامهربان و نامتعارف دارد و زیاد مناسب کودکان نیست. چهره نامتعارف عروسک، بیانگر شیوه غلط تربیت فرزندان است؛ چون عروسک برای کودکان است و باید مناسب روحیات آنها زیبا و لطیف باشد. این عروسک متعلق به یکی از اعضای کاوشگر و مناسب سن او ساخته شده است. شیوه تربیتی کودکان در آمریکا هم، مناسب بزرگان است، نه کودکان.

همچنین در صحنه‌ای، کوالسکی درباره اسم او می‌پرسد. استون می‌گوید: «پدرم به پسر می‌خواست (۲۵:۳۵)، رایان» نامی پسرانه است. پدر استون چون پسر می‌خواست و تصبیحی نشده، اسم پسرانه برای دخترش انتخاب می‌کند. این جمله می‌تواند به بی‌توجهی خانواده به تربیت فرزند اشاره کند. اسم هر فرده تأثیر زیادی بر سرنوشت او دارد. داشتن نام نیک در فرهنگ اسلامی، یکی از حقوق فرزندان به شمار می‌آید. کوارون آمریکا را به بی‌توجهی به نام‌گذاری فرزندان متهم می‌کند. انتخاب نام پسرانه برای یک دختر، یکی از نشانه‌های این بی‌توجهی است.

همچنین ممکن است کوارون، جامعه آمریکا را ناقض حقوق زن معرفی می‌کند، همیشه به نظر می‌رسد که آمریکا یکی از حامیان جدی حقوق زن است و در فرهنگ شرقی، نوعی نابرابری بین مرد و زن وجود دارد. در فیلم، وقتی می‌بینیم که

یکی از سه متخصص، زن هستند این پیام را دریافت می‌کنیم که در آمریکا، زن و مرد مثل هم هستند و هیچ تفاوتی بین آنها نیست؛ اما نامساعد بودن وضعیت حیاتی استون و زیادی دلپره و ترس او در مقایسه با شریف و کوالسکی که وضعیت بهتری دارند، ناقض این پیام است. بعید نیست کوارون در این قسمت از فیلم خواسته آمریکا را کشوری بداند که حقوق زن را نادیده گرفته است؛ چرا باید یک مرد، پسر بخواهد نه دختر؟ این خواسته، ریشه در عقاید و فرهنگ سابق این کشور دارد. زن در گذشته، ارزش چندانی برای آمریکایی‌ها نداشته و حقوقش محترم نبوده است. کوارون با این یادآوری به دفاع از فرهنگ شرق می‌پردازد. در فرهنگ شرقی، زن همیشه جایگاه ویژه خود را داشته است. زن همیشه ارزشمند بوده و اگر نابرابری وجود داشته، به علت اهمیت و ارزشش بوده است. فرهنگ شرقی با در نظر گرفتن تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، حقوق متفاوتی برای آنها در نظر گرفته است؛ اما این تفاوت بدین معنا نیست که تساوی حقوق، رعایت نشده است؛ بلکه



بلکه برعکس است. در نظر داشتن حقوق مشابه با توجه به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، نوعی ظلم به زن‌ها است. کوارون در این فیلم، فرهنگ شرق و غرب را مقایسه می‌کند. شریف و کوالسکی، نمایندگان فرهنگ شرق و استون، نماد مردم غرب است. اخلاق محوری، خداپاوری و امیدواری به زندگی، از امتیازات فرهنگ شرقی است. وجود صلیب، عکس مسیح و مجسمه بودا به اهمیت دادن شرقی‌ها به دین اشاره می‌کند. وجود عکس خانواده شریف و عکس‌های خانوادگی در ایستگاه فضایی، نشانگر دهنده اهمیتی است که شرقی‌ها به خانواده می‌دهند؛ اما در فرهنگ غرب، این چنین نیست. مجهول بودن همسر استون، یا پسرانه‌بودن نام او، مسائلی است که ما را با غرب آشنا می‌کند.

استون، شریف را می‌گیرد. عکسی توجهش را جلب می‌کند (۰۰:۲۱:۲۵). عکس شریف به همراه همسر و پسرش است. شریف و همسرش، هندی‌اند. زنش لباس هندی پوشیده است. هر سه لیخنند می‌زنند. پسرشان برخلاف آن دو سفیدپوست

است. احتمال اینکه او پسر واقعی شریف نباشد، زیاد است. بودن این عکس در کنار شریف، نشان‌دهنده توجه او و فرهنگ شرقی به نظام خانواده است. این در حالی است که در ادامه خواهیم فهمید استون، دختری داشته که مرده است. در آنجا خبری از شوهر یا پدر نیست. شوهر استون یا معلوم نیست چه کسی است یا طلاق گرفته و یا حاضر به پذیرش فرزند نبوده و آنها را رها کرده است. تمام فرض‌های مذکور، به تزلزل نظام خانواده در غرب اشاره دارد. لباس هندی زن شریف، نشان‌دهنده حفظ فرهنگ خودی است. اصولاً یک فرهنگ و تمدن اصیل دارای لباس مخصوص خود است. حفظ این لباس به معنای پای‌بندی او به فرهنگ هند است.

فیلم «جاذبه ۲۰۱۳» درباره تولد دوباره یک انسان است. استون، انسانی غیر مذهبی است. او تمام تلاشش را برای نجات خود انجام می‌دهد؛ اما به نتیجه‌ای نمی‌رسد. در واپسین لحظات عمر خود از اینکه نمی‌تواند برای خود دعا کند ناراحت می‌شود. عبارت «کسی به من دعا کردن یاد نداده». بیانگر نیاز فطری او به ارتباط با خدا است.

«خب اکه می‌تونستم خودم دعا می‌کردم؛ ولی من هیچ‌وقت در زندگی‌ام دعا نکردم» (۰۱:۰۰:۰۷). اینکه استون هیچ‌وقت در زندگی‌اش دعا نکرده، نشان‌دهنده بیگانگی او با دین است؛ اما چرا استون در زندگی‌اش دعا نکرده است؟ «آخه هیچ‌کس بهم دعا کردن رو یاد نداده» (۰۱:۰۰:۱۲). این قسمت، علت بی‌دینی و بیگانگی استون را با خدا مشخص می‌کند. روش تربیتی

فیلم «جاذبه ۲۰۱۳» درباره تولد دوباره یک انسان است. استون، انسانی غیر مذهبی است. او تمام تلاشش را برای نجات خود انجام می‌دهد؛ اما به نتیجه‌ای نمی‌رسد. در واپسین لحظات عمر خود از اینکه نمی‌تواند برای خود دعا کند ناراحت می‌شود.

جامعه امریکاست.

کوارون معتقد است جامعه امریکا به جای پرداختن به ارزش های والای انسانی و هدایت انسان به سمت تعالی، به مادیات و ارزش های مادی پرداخته است. نیاز به خداپرستی و اعتقاد به جهان دیگر از جمله نیازهای فطری بشر است. فرهنگ عربی به جای اهمیت دادن به این نیاز و تلاش برای شکوفایی آن به سرکوش این (نیاز فطرتی) پرداخته است. حال آنکه این نیاز در فرهنگ شرق به خوبی درک شده و برای شکوفا شدن آن تلاش می شود. استون این جمله را دوبار تکرار می کند. بار دوم، دوربین، قطره اشکی را به تصویر می کشد که نشان می دهد این حرف از اعماق وجود یک انسان دل سوخته بر می آید. شاید کوارون با نشان دادن اشک هنگام اذای جمله، قصد دارد بگوید این حرف استون، واقعا جای گریه دارد.

در صحنه ای از فیلم با صدای هشدار اکسیژن، هیجان و تحرک فیلم بیشتر می شود. با فهمیدن عدم اینکها امکان استفاده از سایوزها برای برگشتن به زمین ممکن نیست، بحران دو چندان می شود. آنها به ایستگاه برخورد می کنند. طناب بین آنها پاره می شود. کوالسکی در حال پرت شدن است که استون، او را نگه می دارد. کمی بعد وقتی کوالسکی می خواهد خود را جدا کند، استون مخالفت می کند. کوالسکی در جواب استون که می گوید: «تو هیچ جا نمیری (۰۰: ۳۱: ۴۴)»، می گوید: «این تصمیم با تو نیست (۰۰: ۳۱: ۴۷)». کوالسکی یک انسان مذهبی است و این جمله نشان می دهد که او تقدیرات الهی را پذیرفته است؛ اما استون، باوری غیر از این دارد او تسلیم خواسته های الهی نمی شود و اعتقاد ندارد که بعضی امور به دست خداست. وی هنوز مرگ دخترش را نپذیرفته است و حالا مرگ کوالسکی را نمی پذیرد. جمله «تو هیچ جا نمیری (۰۰: ۳۱: ۴۴)»، نشان از مقابله او با تقدیر است.

کوالسکی با لحنی جدی و کمی طعنه آمیز می گوید: این تصمیم با تو نیست. این جمله کوالسکی، نشان دهنده جهان بینی یک انسان خدا باور است. بازی جرج کلونی هنگام اذای این جمله، بسیار زیرکانه است. او جواب استون را خیلی قاطع و جدی

می دهد. لبخندی زیرکانه هنگام شنیدن حرف او می زند؛ گویا بطلان حرف و طرز فکر استون، واضح است. جمله «تو زنده می مونی، رایان (۰۰: ۳۱: ۰۱)»، به روحیه و امیدواری یک انسان خداشناس اشاره می کند. کوالسکی یک آدم مذهبی است. امید، نشاط و قبول سرنوشت از نشانه های چنین انسانی است. کوالسکی خود را رها می کند. بی شک او جذاب ترین شخصیت در فیلم بوده است. موسیقی غم انگیزی پخش می شود. مخاطب، حس تنفر از فضا پیدا می کند. دوربین، او را در پس زمینه ای سیاه نشان می دهد (۰۰: ۳۲: ۱۷). نور خورشید، ویو را درخشان کرده است. طوری تصویربرداری شده که کوالسکی به سمت بالا اوج می گیرد. این یک پایان زیبا برای یک انسان الهی است.

استون سعی می کند وارد ایستگاه شود. کوالسکی ارتباط صوتی اش را با وی حفظ کرده و او را راهنمایی می کند. او هنوز هم شوخی می کند و گویا نمی داند که به سمت مرگ می رود. این نشان می دهد که مرگ چقدر برای او قابل قبول است. انسانی که به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارد با امیدواری به رحمت خدا به استقبال مرگ خواهد رفت و ترسی برای او نیست. مهارت نداشتن استون در هدایت سایوز، دلپره مخاطب را بیشتر می کند. استون قصد دارد وقتی به ایستگاه رسید با سایوز، کوالسکی را نجات دهد. کوالسکی، مطلب مهمی می گوید: «رایان، باید یاد بگیری دست بکشی (۰۰: ۳۵: ۰۴)».

کوالسکی به تقدیر و سرنوشت معتقد است. وی اعتقاد دارد باید یاد بگیریم و سرنوشت را بپذیریم. درست است انسان، مختار و در تغییر سرنوشت دخیل است؛ ولی پذیرش اینکه با مشیت الهی نمی توان مقابله کرد، هم لازم است. کوالسکی به استون که مشیت الهی را در زندگی باور نمی کند، می گوید که باید یاد بگیری که امور و سرنوشت هر انسانی، دست خداست و به جای جنگیدن یا خواست خدا، بهتر است با آن کنار بیایی و زندگی را ادامه دهی. البته این به معنای جبر در زندگی نیست؛ زیرا سرنوشت به دست خود انسان تغییر می کند. خواست خدا و اختیار انسان در طول هم قرار دارند. کوالسکی از استون



می‌خواهد که به زنده ماندن خود امیدوار باشد. استون همانند جنینی که در انتظار تولد است می‌ماند. ورود او به زمین، تولد او به حساب می‌آید. اینکه در پایان فیلم به سختی روی پایش می‌ایستد به توپایی و حقل بودن او اشاره دارد. استون با ورود به زمین، در سرزمینی پا می‌گذارد که هیچ پیشری در آن زندگی نکرده است. استون لباس‌هایش را بیرون می‌آورد و مانند جنین در شکم مادرش می‌خوابد. لوله‌های بالای سرش طوری قرار گرفته‌اند که انگار بند ناف هستند. برای جنین بهترین محیط، رحم است. اگر جنین، زودتر از موقعش از رحم خارج شود، می‌میرد. کوارون، استون را به جنین تشبیه می‌کند. سایوز را محل امن برای او می‌داند و فضا را مناسب او نمی‌داند. سایوز از آن جهت مناسب حال استون است که شبیه محیط زمین است. جاذبه، وجود ندارد؛ اما اکسیژن هست. کوارون می‌خواهد به تعلق انسان به زمین اشاره کند. رفتن به فضا مثل خارج شدن زود هنگام از رحم مادر است. کوارون در ادامه، تولد دوباره انسان را نشان می‌دهد. استون، جنینی است که هنوز متولد نشده است. او جنینی است که برای متولد شدن، آماده نیست. کوارون قصد دارد هبوط دوباره انسان را به زمین نشان دهد؛ اما سقوطی متفاوت با سقوط آدم ایوالبشر.

فیلم‌ها:

1. Gravity ۲۰۱۳

۲. Alfonso Cuarón

۳. Children Of Men ۲۰۰۶

۴. ۸۶th Academy Awards ۲۰۱۴

۵. Sandra Bullock

۶. George Clooney

۷. وسیله‌ای که با آن می‌توان در فضا حرکت کرد.

ISS

۸. سایوز، محفظه‌ای است که فضانوردان برای فرود اضطراری از آن استفاده

می‌کنند.